

دکتر سیدمحمد رضا آیتی*

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

عبدالجبار زرگوش نسب*

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

نقد و بررسی دلایل و آرای فقها پیرامون زندانی کردن بدهکار معسر

چکیده

در این نوشتار، دلایل و آرای فقها درباره‌ی حبس بدهکار معسر به پنج دسته تقسیم شده است، سپس راه حل‌های رفع تعارض آن‌ها با آیه‌ی انظار (بقره/۲۸۰) ارائه گردیده است.

ابوحنیفه و تعدادی از مفتیان اهل سنت به حبس بدهکار معسر قایل شده‌اند، هر چند معسر بودنش با بینه و دلیل اثبات شود. در روایت‌هایی از شیعه آمده که فرد معسر زندانی می‌شود تا این که معسر بودنش به اثبات برسد، آن وقت آزاد می‌شود، بعضی دیگر حبس ابتدایی جایز ندانسته‌اند مگر این که فرد بدهکار متهم به پنهان کردن مال باشد، دسته‌ای دیگر حبس فرد معسر در صورتی که اموالش را در راه معصیت از دست داده باشد جایز دانسته‌اند. در بین فقها پیرامون مدت حبس معسر نیز اختلاف نظر وجود دارد.

واژگان کلیدی:

بدهکار معسر، زندان، میسر، آیه‌ی انظار، آرای فقها

* E-mail: smraayati@yahoo.com

* E-mail: abdelgabar3@yahoo.com

مقدمه

با توجه به روایت‌ها و آرای فقها که ظهور در حبس بدهکار معسر دارد، تعارض و منافات میان این دلایل و آرا با آیه‌ی انظار به وجود می‌آید؛ زیرا آیه در عدم جواز حبس بدهکار معسر ظهور دارد به اینکه به فرد معسر انظار و مهلت داده شود تا اینکه امکان پرداخت برایش فراهم شود. در مورد آیه بحث می‌شود که آیا معسر بودن شرط وجوب و انظار و مهلت دادن است؟ یا اینکه توانایی پرداخت شرط جایز بودن حبس است؟ پس از ارائه‌ی روایت‌ها و آرای متفاوت فقها و مفتیان به چاره‌جویی و ایجاد راه‌حل‌های تعارض میان آیه و ادله‌ی حبس بدهکار معسر و چگونگی جمع کردن میان سایر ادله پرداخته می‌شود.

این نوشتار به تجزیه و تحلیل آرا و دلایل فقها پیرامون حبس بدهکار معسر از روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی پرداخته است، هدف از بررسی این موضوع ضمن تبیین آن، ارائه راه‌حل‌های تعارض و منافات میان آیه‌ی مزبور و دلایل حبس بدهکار معسر است. پرسش اساسی که پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن است عبارت است از آنکه، آیا آرا و دلایل فقها پیرامون حبس بدهکار معسر با آیه‌ی انظار تعارض دارد؟ و راه‌حل‌های منافات و تعارض میان آن نظرها و دلایل با آیه‌ی مزبور چیست؟

معنا و مفهوم بدهکار معسر و میسر

خداوند می‌فرماید: « اگر میان بدهکاران شما، تنگدستی باشد؛ صبر کنید و منتظر بمانید تا وقت توانگریش^۱. علامه طباطبائی در مورد آیه می‌فرماید: «اگر در میان بدهکاران فقیری یافت شود طلبکار باید او را تا میسر (داراشدن) مهلت دهد، و میسر به معنای تمکن و داراشدن است در مقابل عسرت که به معنای فقر و تنگدستی است و معنایش این است که آنقدر باید مهلت دهد تا بدهکار به پرداخت بدهی خود متمکن شود و این آیه هر چند مطلق است و مقید به مورد ربا نیست ولی قهراً منطبق با مورد ربا است، چون رسم این بود که وقتی مدت قرض یا هر بدهی دیگر به پایان می‌رسید

^۱. «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره/۲۸۰)

رباخوار گریبان بدهکار را می‌گرفت و او درخواست می‌کرد که مدت بدهی مرا تمدید کن و من در مقابل این تمدید، فلان مقدار و یا به فلان نسبت به قیمت جنس اضافه می‌کنم و آیهی شریفه از این عمل نهی می‌کند و دستور می‌دهد به بدهکار مهلت دهند» (۱۳۸۵ق، ۶۴۹/۲).

در مجمع البیان، زیر آیه آمده است: «علما در حد عسرت و نداری اختلاف کرده‌اند، از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: حد عسرت این است که انسان بیشتر از قوت متوسط خود و عیالش نداشته باشد تا قرض خود را بدهد» (طبرسی، ۱۹۸۶م، ۳۹۳/۱).

دلایل و آرای فقها پیرامون حبس بدهکار معسر

آرا و دلایل فقها در مورد حبس بدهکار معسر به پنج دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول: جواز حبس بدهکار معسر پس از ارائه‌ی بینه

فقهای بر این رأی، از اهل سنت هستند. این‌ها گفته‌اند: فرد معسر بعد از این که تنگدستی و نداریش با بینه به اثبات می‌رسد از یک ماه تا شش ماه حبس می‌شود. در میزان الاعتدال آمده: «در حدیثی از سلمه بن سلیمان آمده که بدهکار بیش از چهل روز حبس نمی‌شود» (ذهبی، ۱۴۱۶ق، ۴۸۲/۴) در المغنی از قول ابوحنیفه آمده: «بینه معسر فوراً شنیده نمی‌شود، بلکه پس از اینکه بینه ارائه می‌دهد، یک ماه حبس و زندانی می‌شود و به روایتی سه ماه و در بعضی روایت‌ها چهار ماه حبس می‌کنند، تا این که برای قاضی ظن قوی پیدا شود که اگر فرد معسر مالی داشت آن را ظاهر می‌ساخت» (ابن قدامه، ۱۴۰۶ق، ۵۰۰/۴). در حاشیه‌ی کتاب الاختیار آمده: «علما درباره‌ی مدت حبس معسر اختلاف نظر دارند بعضی گفته‌اند دو ماه یا سه ماه حبس می‌شود، بعضی آن را یک ماه و بعضی دیگر به چهار ماه حبس، و بعضی نیز شش ماه تعیین کرده‌اند، ولی درست همان است که در ابتدا ذکر کردم؛ زیرا علما در تحمل حبس یکسان نیستند و تفاوت‌های فراوان دارند، پس آن را به نظر قاضی واگذار و تفویض می‌شود» (موصلی، ۱۹۸۷م، ۹۰/۲). در کتاب‌های امامیه قول به حبس معسر بعد از ارائه بینه به مذهب حنفیه و طحاوی نسبت داده شده از جمله: «ابوحنیفه گفته بینه او را بلافاصله نباید استماع شود و فرد معسر و مفلس حبس می‌شود، اصحاب ابوحنیفه در میزان و مدت حبس اختلاف

نظر دارند بعضی از آنان گفته: مفلس دو ماه حبس می‌شود، سپس بینه استماع می‌شود، طحاوی گفته: «یک ماه حبس می‌شود. سه ماه و چهارماه روایت شده، تا این که قاضی ظن غالب و قوی پیدا می‌کند بر اینکه اگر مالی می‌داشت آن را ابراز می‌داد» (حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۸/۲).

در مفتاح الکرامه آمده: «بعضی از حنفیه گفته‌اند پس از ارائه بینه یک ماه زندانی می‌شود، بعضی گفته‌اند دو ماه، بعضی سه ماه و بعضی چهارماه قایل شده‌اند، تا این که ظن غالب و قوی پیدا می‌شود به این که اگر مالی می‌داشت تا این اندازه برحبس صبر نمی‌کرد» (عاملی، ۱۳۶۶ق، ۷۲/۱۰).

میرزا علی کنی فرموده: «در بعضی از کتاب‌ها به مذهب حنفیه نسبت داده شده و گفته شده که بعضی از حنفیه فرد معسر پس از ارائه بینه یک ماه حبس می‌شود، بعضی گفته‌اند دو ماه و بعضی چهارماه ذکر کرده‌اند تا این که ظن قوی پیدا شود بر این که اگر مالی می‌داشت تا این اندازه برحبس صبر نمی‌کرد» (کنی، بی تا، ۲۱۲).

نقد و بررسی نظرها و دلایل این دسته از علما

دلایل و آرای ایشان، با آیهی بقره/۲۸۰، تعارض و منافات دارد و قابل جمع با مفاد آیه نمی‌باشد و با توجه به این که نظرهایشان براساس دلیل مستندی نمی‌باشد، بنابراین آیهی کریمه بر این نظرها مقدم می‌شود و حبس فرد معسر پس از اقامه‌ی بینه صحیح نمی‌باشد. همچنین، آنچه حنفیه گفته‌اند به اینکه یک ماه و یا چهار ماه حبس می‌شود تا اینکه قاضی ظن قوی پیدا می‌کند بر این که اگر مالی داشت ابراز می‌داد، درست نیست زیرا؛ ۱- هر بینه‌ای اگر شنیدن آن پس از مدتی جایز باشد، استماع فوری آن نیز جایز خواهد بود؛ مانند سایر دلایل و بینه‌ها و اگر آنچه ذکر کردند صحیح باشد دیگر نیازی به بینه نخواهد بود؛

۲- اگر ملاک غلبه ظن نزد قاضی باشد، دیگر نیازی به بینه نبود، او را حبس می‌کردند تا ظن غالب حاصل می‌شد. علامه حلی در مورد اینکه اگر بینه معسر پذیرفته نشود و او را حبس کنند تا آن‌گاه که ظن غالب پیدا کند که اگر مالی نزد او بود، آن را آشکار می‌کرد می‌گوید: «این مطلب صحیح نیست و گرنه دیگر نیازی به استماع بینه و گواهی گواهان وجود نداشت.» (حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۸/۲) و نیز در این زمینه می‌فرماید: «گواهی

شاهدان ناداری بلافاصله استماع می‌شود. احمدبن حنبل و شافعی نیز چنین فتوا داده‌اند؛ چرا که هر شهادتی که استماع آن پس از مدتی جایز باشد، استماع فوری آن نیز جایز خواهد بود، هم‌چون سایر بینه‌ها و شهادت‌ها «همان‌جا». میرزاعلی کنی در این‌باره می‌فرماید: «اگر تنها ملاک، غلبه ظن باشد، دیگر لزومی برای حبس او به مدت خاص و یا نیازی به بینه نمی‌بود؛ او را حبس می‌کردند تا ظن غالب حاصل شود» (۲۱۲). این قدامه گفته: «هر بینه‌ای که شنیدن آن پس از مدتی جایز باشد، استماع فوری آن نیز جایز خواهد بود؛ مانند سایر دلایل. اگر آنچه گفته‌اند درست باشد دیگر نیازی به بینه نخواهد بود» (ابن قدامه، ۱۴۰۶ق، ۵۰۰/۴). شیخ طوسی به اجماع بر پذیرفتن فوری بینه معسر استدلال کرده علاوه بر روایات ایشان فرموده: «هرگاه بینه برناداری اقامه شد باید آن را فوری پذیرفت. شافعی همین را گفته است... دلیل ما بر این مطلب، اجماع و اخبار شیعه امامیه است» (تهذیب الاحکام، ۱۹۶۶).

دسته‌ی دوم: جواز حبس ابتدایی بدهکار معسر پیش از اقامه‌ی بینه

بعضی از فقها با استناد به روایت‌هایی قایل به حبس ابتدایی معسر شده‌اند تا زمانی که وضعیتش معلوم گردد، اگر ثابت شود که تنگدست است آزاد می‌گردد. بسیاری از فقهای شیعه و اهل سنت همین نظر را دارند. در ابتدا روایت‌های مورد استناد این دسته از فقها ارائه می‌گردد سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

در تهذیب الاحکام آمده: حضرت علی (ع) در بدهکاری حبس می‌کرد، اگر تنگدستی او آشکار می‌شد، او را آزاد می‌کرد تا مالی به دست آورد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۶/۶). مجلسی این روایت را موثق می‌داند (ملاذالاخیر، بی‌تا، ۱۶۶/۱۰) در مستند زید آمده: از حضرت علی (ع) روایت شده اگر قاضی کسی را به جهت بدهی حبس می‌کرد، سپس افلاس و ناتوانی او برایش آشکار می‌شد او را از زندان بیرون می‌آورد تا به دنبال کسب معاش برود.^۱

^۱ «عن علی (ع) إذا حبس القاضي رجلا في دين، ثم تبين له افلاسه و حاجته، أخرجه حتى يستفيد ما

لا» (البقال، ۱۳۹۵ق، ۲۶۲).

در من لایحضره الفقیه آمده: اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که حضرت علی (ع) درباره‌ی بدهکاری چنین قضاوت: فرد بدهکار زندانی می‌شد. سپس اگر افلاس و تنگدستی او روشن شود او را رها می‌کنند تا مالی به دست آورد.^۱

در تهذیب الاحکام آمده: محمد بن علی بن محبوب از ابراهیم بن هاشم از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده که علی (ع) در مورد بدهکاری حبس می‌کرد، سپس بررسی می‌کرد، اگر مالی داشت آن را به بدهکاران می‌داد و اگر مالی نداشت، او به طلب کاران تحویل می‌داد و می‌گفت: هرکاری می‌خواهید با او بکنید؛ اگر خواستید او را به اجیری دهید و اگر خواستید، او را به کار بگیرید.^۲

مفاد این روایت‌ها، جواز حبس ابتدایی فرد معسر پیش از اقامه بینه است، و فقها براساس آن فتوا داده‌اند، که نظرهایشان به شرح زیر می‌باشد: میرزا علی کنی گفته: «آن چه از ارزش و اعتبار شهادت شاهدان به طورعموم و به خصوص برای قاضی در رسیدگی به دعاوی و مخصوصاً از دو روایت اصبع بن نباته به دست می‌آید این است که پس از شهادت شاهدان برناداری کسی که حقی برگردن اوست یا مالش تلف شده، دیگر حبس او معنا ندارد، نه می‌توان او را زندانی کرد و نه می‌توان حبس وی را ادامه داد. آن چه در دو خبرآمده و امر به تحقیق کرده، شامل تحقیق به وسیله‌ی اخذ شهادت از شهود نیز می‌شود، و به این جهت است که ان رابینه نامیده‌اند. این حکم بین فقهای شیعه مورد اختلاف نیست، بلکه اجماع محصل و اجماع منقول بر آن دلالت دارد. تنها اهل سنت در آن مخالفت‌هایی دارند» (کنی، بی‌تا، ۲۱۲). در شرح لمعه آمده: «کسی که مدعی اعسار است، حبس می‌شود تا آن را اثبات کند، چه به وسیله‌ی اقرار طلبکار و چه به وسیله‌ی

^۱. «روی الاصبغ بن نباته، عن امیرالمؤمنین (ع). وقضی علی (ع) فی الدین: انه یحبس صاحبه فإذا تبین إفلاسه و حاجته، فیخلی سبیله حتی یتفیدمالاً» (صدوق، ۱۳۹۰ق، ۱۹/۳).

^۲. «محمد بن علی بن محبوب، عن ابراهیم بن هاشم، عن النوفلی، عن السکونی، عن جعفر، عن ایبه علیهما السلام: إن علیاً (ع) کان یحبس فی الدین، ثم ینظر، فإن کان له مال اعطی الغرماء، و إن لم یکن له مال دفعه الی الغرماء، فیقول لهم: إصنعوا به ما شئتم؛ إن شئتم آجروه و إن شئتم استعملوه» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۰/۱۰).

دو شاهد (بینه) که از اوضاع و احوال وی آگاهی دارند... مدعی اعسار و تنگدستی تنها در صورتی پیش از اثبات آن حبس می‌شود که اصل دین، مال باشد، مانند قرض، یا عوض مال باشد مانند ثمن مبیع. اما اگر هیچ کدام از این دو امر نباشد، مانند جنایت و اتلاف، ادعای او در اعسار با سوگند وی پذیرفته می‌شود؛ زیرا اصل، عدم وجود مال برای مدیون است... اگر تنگدستی و اعسار مدعی ثابت شود، از حبس رها می‌گردد و اشتغال به کاسبی بر او واجب نمی‌شود؛ زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: اگر مدیون، تنگدست بود، باید تا حصول گشایش به او مهلت داده شود» و از طریق سکونی، از علی(ع)، روایت شده است که ایشان در مورد بدهی‌های مالی، مدیون را حبس و در مورد او بررسی می‌کرد؛ اگر مدعی دارای مالی بود، همان را به طلبکاران می‌داد و اگر مالی نداشت، وی را تسلیم طلبکاران می‌کرد و می‌فرمود: هر رفتاری که می‌خواهید با او بکنید، اگر مایلید او را اجاره دهید و اگر خواستید به کار بگمارید. این روایت بر وجوب اشتغال به کار برای ادای دین دلالت می‌کند» (جبعی عاملی، ۱۳۹۶ق، ۳۹/۴ و ۴۰). سیدعاملی گفته: «اگر ناداری ثابت شد، دیگر حبس او جایز نیست» (مفتاح الکرامه، ۱۳۶۶، ۷۲/۱۰).

شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد گفته است: «مدیونی که وضعیتش از لحاظ عسر و تنگدستی روشن نباشد در صورتی که مورد دعوی مال باشد یا اینکه دانسته شود مال داشته و اعسارش ثابت نشده باشد، حبس می‌شود تا اینکه وضعیتش معلوم شود.» (عاملی، ۱۹۷۹م، ۱۹۳/۲) محقق حلی فرموده: «اگر مالی آشکار نداشته باشد و ادعای اعسار کند، در صورتی که دو شاهد بر ادعای او گواهی دهند، قاضی براساس آن قضاوت و حکم می‌کند، و اگر بینه نداشته باشد و در اصل از وی مالی شناخته شده بود، یا اصل دعوی مال بود، در این صورت حبس می‌شود تا اعسارش ثابت شود» (شرائع الاسلام، ۱۳۸۹ق، ۹۵/۲).

در مقنعه شیخ مفید آمده: «اگر طلبکار درخواست حبس بدهکار کند به خاطر امتناع او از ادای آنچه که به آن اقرار کرده، قاضی او را حبس می‌کند، اگر پس از حبس او معلوم گردد که فقیر است و چیزی ندارد، و نمی‌تواند از عهده‌ی پرداخت آن چه بدان اقرار کرده برآید، او را آزاد می‌کند و به او دستور می‌دهد که حق طرف مقابل را بپذیرد و بکوشد که از عهده‌ی پرداخت آن برآید» (۱۴۱۰ق، ۱۱۱).

ابوصلاح حلبی فرموده: «اگر مدیون ادعای اعسار کند و طلبکار ناداری وی را انکار کند، و بینه‌ای نداشته باشد، قاضی در صدور حکم توقف می‌کند تا یکی از جهات

برای او روشن شود و به مقتضای آن حکم نماید، پس اگر ناداری او ثابت شود و او قبلاً وی را حبس کرده باشد او را آزاد می‌نماید» (الکافی فی الفقه، بی‌تا، ۳۴۱). نیز گفته: «اگر اعسار بدهکار نزد قاضی معلوم نباشد و بینه‌ای نیز بر آن اقامه نشود، او را حبس می‌کند، سپس وضعیتش بررسی می‌کند، اگر اعسار وی معلوم شد، او را از زندان بیرون می‌آورد» (همان، ۴۴۷).

در مراسم سلار آمده: «اگر طلبکار درخواست حبس مدیون کند، قاضی او را حبس می‌کند، و اگر ناداری او آشکار شد آزدش می‌کند» (۱۴۰۴ق، ۲۳۰). شیخ عاملی بهائی گفته: «اگر مدیون به بدهی اقرار کند ولی ادعای اعسار کند... سپس اگر نتواند آن را ثابت کند قاضی او را حبس می‌کند تا این که وضعیتش معلوم شود» (جامع عباسی، بی‌تا، ۳۵۹).

در الجامع الشرائع آمده: «اگر قاضی وضعیت مدیون را نداند وی را حبس می‌کند تا این که وضعیتش معلوم گردد، پس وقتی اعسار او روشن شد، او را آزاد می‌کند، و به او امر می‌کند که برای خود و خانواده‌اش به کار و تلاش بپردازد و به طور معمول آنان را اداره کند، نه اسراف کند و نه سخت‌گیری و آن چه را از هزینه‌ی خود و خانواده‌اش اضافه باشد برای بدهی خود پرداخت نماید» (حلی، بی‌تا، ۲۸۴).

علامه حلی فرموده: «اگر وضعیت مدیون مشتبه باشد و روشن نباشد که معسر است یا نیست در صورتی که سابقه داشتن مال از او دانسته شود، یا اصل و خواسته‌ی دعوا، مال باشد، او را حبس می‌کند تا ناداری‌اش ثابت شود، در غیر این صورت باید برای فقر خودش سوگند یاد کند، اما اگر از سوگند خوردن خوداری کند، مدعی سوگند یاد می‌کند و او حبس می‌شود» (قواعد الاحکام، ۱۴۱۳، ۵۹/۲).

صاحب ریاض گفته: «اگر بدهکار ادعای اعسار کند، و اعسار نزد ما عبارتست از ناتوانی در ادای حقی که بر عهده‌ی او است به جهت این که او چیزی برافزون بر خانه، جامه، مرکب و خادمی که در شأن او باشد و نیز افزون بر قوت یک شبانه روز خود و افراد واجب النفق‌اش نداشته باشد اگر از او پیش از این سابقه‌ی داشتن مالی وجود دارد، یا اصل و خواسته‌ی دعوا، مال است، در این صورت باید برتلف شدن مال، بینه اقامه نماید. اگر بینه اقامه نکند حبس می‌شود تا آنکه وضعیت اعسارش روشن گردد البته این قول نظر مشهور علما است و دلیل آن روایت‌ها و نصوص است که در این امر وارد شده است.

در روایت‌های موثق و ناموثق بسیار آمده که امیرالمؤمنین (ع) برای بدهی حکم به زندان می‌کرد» (طباطبائی، ۱۴۰۴، ق، ۳۹۶/۲).

در تحریر الروضه آمده: «اعسار، عبارت از این است که شخص توان ادای حق نداشته باشد به خاطر این که چیزی افزون بر خانه، جامه، مرکب و خادمی که در شأن او باشد و نیز افزون بر قوت یک شبانه‌روز خود و افراد واجب‌النفقه‌اش نداشته باشد. در این صورت اگر مدعی علیه ادعای اعسار کند و صحت ادعای وی مبنی بر اعسار به وسیله بینه‌ای که از باطن حال او آگاه هستند، یا با تصدیق طرف دیگر دعوا ثابت گردد، یا آنکه اصل دعوا مالی نباشد بلکه جنایتی باشد که موجب مال شده باشد یا اتلاف بوده در این هنگام ادعایش پذیرفته می‌شود، زیرا اصل این است که مالی نبوده، برخلاف صورتی که اصل دعوا مالی باشد که اصل بقای مال مانع پذیرفتن قولش می‌شود. اگر دعوا مالی باشد اعسارش با دو امر زیر ثابت می‌شود: ۱. بینه. ۲. تصدیق طرف مقابل.

اگر دعوا مالی نباشد و بینه بر اعسار اقامه کند نیازی به قسم خوردن نیست. اگر دعوی مالی نباشد و بوجود اعسار سوگند یاد کند، تا زمانی که قدرت بر انجام خواسته پیدا نماید رها می‌شود، و بنابر قول مشهور نمی‌توان او را به کسب درآمد وادار نمود، اگرچه بر او واجب است جهت ایفای دین تلاش کند. در غیر این صورت اگر موارد فوق محقق نگردد، یعنی نه بینه‌ای اقامه نماید و نه طلبکار به طور مطلق خواه دعوا مالی باشد یا نباشد او را تصدیق کند، و بر وجود اعسار در صورتی که اصل مال نباشد سوگند یاد نکند، حبس می‌شود، و از حقیقت حال او تحقیق می‌شود تا آنکه وضعیتش روشن شود؛ بنابراین اگر چیزی از اموال او مورد شناسایی قرار بگیرد، به وی دستور داده می‌شود تا دین خود را ادا کند و اگر از این کارسرباز زند، قاضی، اگرچه از طریق فروش آن مال باشد، مبادرت به ادای دین می‌نماید و در صورتی که معلوم شود مالی ندارد یا آنکه مقدار موجود برای ادای همه دین کافی نیست، پس از پرداخت مقدار موجود، آزاد می‌شود» (جبعی عاملی، ۱۳۹۶، ق، ۸۲/۳ و ۸۳).

آنچه از نظر گذشت دلالت دارد بر این که حبس ابتدایی معسر و تنگدست جایز است تا این که معسر بودن بدهکار با بینه و... ثابت گردد، این رأی و نظر براساس و طبق روایت‌ها است، و از آنجا که آیه‌ی اعسار به طور مطلق بر انظار و مهلت دادن به معسر دلالت دارد، بنابراین تعارض میان آیه و اخبار و نظرهای فقها به وجود می‌آید.

راه‌های حل تعارض آیه با این دسته از دلایل و آرای فقها

بعضی از علما حلّ این تعارض و جمع کردن میان آیه و سایر دلایل و نظرهای فقها اظهاراتی داشته‌اند و در پی چاره‌جویی درآمده‌اند که به شرح زیر می‌باشد:

خوانساری در جامع المدارک فرموده: «گفته می‌شود: مقتضای آیه «و ان كان ذو عسرة...» و اخباری که بر حبس معسر دلالت می‌کنند آن است که اعسار شرط است برای وجوب انظار و مهلت دادن، نه اینکه ایسار و دارا بودن شرط حبس و اجبارکردن باشد، پس چنین نتیجه گرفته می‌شود که اگر ناداری او روشن نشد، در واقع شرط مهلت دادن احراز نشده و می‌توان او را اجبار و حبس نمود، حتی اگر توانمند بودن او ثابت نشده باشد.

با قطع نظر از آیه و اخبار می‌توان گفت که تنگدستی و ناتوانی مانع از وجوب ادا و جواز مطالبه است و نه این که توانایی او شرط وجوب ادا و جواز مطالبه باشد. ممکن است گفته شود: مقتضای موثقه مذکور پس از تفسیر مجازات در موثقه به حبس می‌فهمیم که ایسار و توانمندی او شرط جواز حبس وی است، اگر این را بپذیریم، با محرز نبودن عدم مانع، چه دلیلی بر جواز حبس داریم؟ مگر این که در شبهه‌ی مصداقیه به عموم یا اطلاق تمسک نماییم، ولی در بعضی از اخبار آمده است که می‌توان او را تا روشن شدن ناداری حبس کرد، و شاید حبس معسر بدین جهت است که در مال مسلمان باید جانب احتیاط را رعایت کرد.» (۱۴۰۵، ق. ۶/۲۵).

بنابراین، مرحوم خوانساری حبس معسر با دو توجیه جایز دانسته است: ۱- تمسک به عموم یا اطلاق در شبهه مصداقیه، به اینکه تاوقتی که وضعیت مدیون مشتبه است و روشن نگردد حبسش جایز است. ۲- جواز حبس معسر که مفاد بعضی از اخبار است از باب احتیاط در اموال مسلمان است.

به نظر ایشان اگر ناداری مدعی اعسار روشن نشده باشد در واقع شرط مهلت دادن او که مقتضای آیه است احراز نشده، لذا حبس او جایز است گرچه دارا بودن وی ثابت نشده باشد.

صاحب مفتاح الکرامه در مورد جمع کردن میان روایت‌هایی که بر حبس معسر دلالت دارند و روایت‌هایی که بر عدم حبس معسر دلالت دارند، چند احتمال داده و توجیه کرده

است: ۱- روایت‌هایی که دلالت بر حبس مدیون دارند، حمل می‌شوند بر امور زیر: الف - بر صورتی که بینه بر دارا بودن مدیون اقامه شود، یا بر اینکه دانسته شود مدیون دارای مال است. ب - بر صورتی که اصل دعوی، مال باشد. ج - بر این که منظور از حبس معنای مجازی است یعنی تحت نظر قرار دادن مدیون در صورتی که وضعیتش روشن نباشد تا زمانی که تحقیق و بررسی قاضی انجام شود.

۲- بقای مال استصحاب می‌شود و اصل عدم تلف مال است، استصحاب و اصل عدم بر ظاهر حالش که ندارد است مقدم می‌شوند. ایشان چنین فرموده: «در مورد جمع بین اخبار: صدر هر دو خبر اصبع، و ابراهیم (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۳۰۰/۶) دلالت دارد بر اینکه امیرالمؤمنین (ع) به جهت بدهی حبس می‌کرد، ولی حمل می‌شوند بر موردی که بینه بر توانمندی او اقامه شود، یا اینکه دانسته شود که مالی دارد، یا اینکه اصل دعوا، مال باشد، اما اگر با بینه روشن گردد که چیزی ندارد و مفلس است آزاد می‌شود، یا حمل می‌شوند بر اینکه منظور از حبس معنای مجازی آن باشد که عبارت است از: مراقبت و تحت نظارت قراردادن و رها نگذاشتن او در موارد مجهول تا زمانی که تحقیق و بررسی قاضی انجام شود، و گرنه حبس، مجازات است و اعمال آن پیش از استحقاق وجهی ندارد چنانچه که روایت سکونی در مورد آن زن دلالت دارد بر زمانی که از ناداری شوهرش آگاه شده و او را حبس نکرده است» (عاملی، ۱۳۶۶ق، ۷۴/۱).

سپس می‌نویسد: «(اصل، بقای مال است و عدم تلف آن، و ظاهر نمی‌تواند در مقابل استصحاب و اصل عدم ایستادگی کند، به خصوص آن که مسأله - همان‌گونه که روشن است - مورد اجماع است. علامه حلی در تذکرة الفقهاء می‌گوید: آن‌گاه که او را حبس کرد، به طور کلی از او غافل نمی‌شود، اگر غریب باشد و نتواند شاهدهی اقامه کند، قاضی کسی را برای او مأمور می‌کند تا از محل و نقل و انتقالات او پرس و جو کند و تا حد ممکن به احوال او آگاهی یابد، پس اگر ظن غالب برافلاس و اعسار وی پیدا کرد، نزد قاضی شهادت می‌دهد تا حبس او به عنوان مجازاتی دایمی تبدیل نشود» (همان جا).

اظهارات صاحب مفتاح الکرامه که در زیر می‌آید مؤید مطالبی است که پیش از این آوردیم، ایشان می‌فرماید: «آنچه علامه حلی در تذکرة الفقهاء بیان کرد، اعتراض مقدس اردبیلی بر علمای امامیه ساقط می‌شود، وی اعتراض کرده بود: چگونه می‌توان او را حبس

کرد، درحالی که ممکن است در واقع نادر باشد و بینهای هم نداشته باشد، در چنین وضعی بدون این که وجه و دلیل روشنی مطرح باشد او را به مجازات زندان گرفتار کرده‌ایم، بعید است که بتوان او را حبس کرد، بلکه باید سوگند یاد کند که مالی نزد او باقی نمانده است. ایشان سپس این احتمال را هم مطرح کرده است که اصلاً نیازی به سوگند هم نباشد، پس گفته است: سوگند حتماً باید انجام شود؛ چرا که دعوی مالی است. تا این جا سخن مقدس اردبیلی به پایان می‌رسد، ولی باید گفت: این کلام او که می‌گوید: حبس، مجازاتی بی‌وجه و بدون دلیل است، خود سخنی بی‌دلیل است؛ چرا که بهترین دلیل آن استصحاب بقای موضوع است که اجماعی است و کسی با آن مخالفتی نکرده است و بقای نظام با این استصحاب امکان دارد، به علاوه اصل عدم هم، دلیل دیگری برای حبس است. باید توجه داشت که ظهور تلف شدن اموال مدعی ناداری دلیلی قوی نیست و چگونه می‌تواند در برابر این دو اصل قوی ایستادگی کند؟ به علاوه این ظهور از مدرکی شرعی ناشی نشده است» (همان‌جا).

آرای علمای اهل سنت پیرامون حبس ابتدایی معسر

تعدادی از علمای اهل سنت قایل به حبس ابتدایی معسر شده‌اند تا زمانی که وضعیتش روشن می‌شود، قرافی در این باره گفته: «کسی که وضعیتش از لحاظ اعمار و دارایی روشن نباشد زندانی می‌شود تا جویای احوال او شوند، اگر حالش روشن گردید به موجب آن، متناسب با توانایی یا ناتوانی او حکم می‌شود» (۱۳۶۴ق، ۷۹/۴). در معالم السنن آمده است: «شریح عقیده داشت که هم توانمند و هم معسر باید حبس شود. طرفداران رأی و قیاس نیز بدین طریق رفته‌اند» (بستی، بی‌تا، ۱۷۹/۴).

ابن حزم گفته: «اگر مالی نداشته باشد، و حقوقی که بر عهده دارد ناشی از خرید و فروش یا قرض باشد، به پرداخت آن الزام و حبس می‌شود تا ناداری خود را اثبات کند و نمی‌توان او را از بیرون رفتن برای شاهدگرفتن برناداری منع کرد و طلب‌کاران را هم نمی‌توان از همراهی با او و حرکت همراه او یا وکیلش بازداشت. پس اگر اثبات کند که از پرداخت بدهی ناتوان است، سوگند یاد می‌کند و آزاد می‌گردد باید سوگند بخورد که مال پنهانی ندارد. در این صورت، باید طلبکار از همراهی با او باز داشت و برای آنان به

اجبیری وادار می‌گردد و هرگاه مالی از او یافت شد، از سوی او به طلبکاران داده می‌شود» (۱۹۷۶م، ۱۷۲/۸).

ابن قدامه گفته است: «اگر دانسته شود که دارای مال است به جهت اینکه بدهی او در اثر معاوضه بوده؛ مانند قرض و بیع یا اصولاً مالی غیر از آن برای او شناخته شده باشد، در این صورت قول طلب کار مقدم خواهد بود و سوگند خواهد خورد. پس اگر سوگند یاد کند که بدهکار، دارای مال است، حبس می‌شود تا اینکه بینه بر اعسارش اقامه کند، ابن منذر گفته: بیشتر کسانی که از بین دانشمندان و قاضیان شهرهای گوناگون می‌شناسیم و نظر آنان می‌دانیم عقیده دارند که به جهت بدهی حکم حبس اعمال می‌شود» (۱۴۰۶، ۴۹۹/۴).

ظاهر اقوال و آرای علمایی که قایل به زندانی کردن معسر شده‌اند تا اینکه اعسارش ثابت می‌شود و روایات‌هایی که در این زمینه می‌باشد، با آیهی قرآن (بقره/۲۸۰) تعارض و منافات دارند، ولی پس از تأمل در مفهوم آیه معلوم می‌گردد که قابل جمع هستند، زیرا وجوب انتظار و مهلت که از آیه فهمیده می‌شود در صورتی است که اعسار مدعی علیه ثابت شده باشد و از آن مفروغ باشیم، و تا اینکه امرش از لحاظ اعسار و دارایی مجهول است و روشن نیست مضمول آیه نمی‌شود؛ زیرا معسر بر چنین فردی صدق نمی‌کند تا اینکه مضمول مفاد آیه باشد، پس آیه بر انتظار و مهلت دادن به شخص معسر که اعسارش به اثبات رسیده است دلالت دارد و به چنین کسی باید انتظار و مهلت داد.

روایت‌ها و گفته‌های علما در مورد زندانی کردن کسی که وضعیت اعسارش روشن نشده و امرش مشتبه است بین اعسار و ایسار صراحت دارند و دلالت دارند بر آزاد ساختن او پس از اثبات اعسارش و مهلت داده به وی، پس بنابر آن تعارض و منافات با آیه ندارند.

دسته‌ی سوم: حبس بدهکار معسر به هنگام خرج کردن مال در راه حرام یا در خلاف حق

ابوصلاح حلبی به حبس بدهکار معسر در صورتی که آنچه قرض کرده در راه حرام و معصیت صرف کرده باشد قایل شده ایشان فرموده: «مکروه است که طلبکار، در صورتی که به مال خود نیاز نداشته باشد و ظن به نیاز بدهکار به مهلت داشته باشد، طلب خود را مطالبه نماید. اگر علم به ناتوانی بدهکار از ادای دین داشته باشد مطالبه برای او حلال

نیست و لازم است به او انظار و مهلت دهد تا اینکه توانایی پرداخت آن پیدا می‌کند و اگر بدهکار از اهل زکات باشد، می‌تواند طلب خود را از محل زکات با او محاسبه کند و اگر مخالف مذهب حق باشد یا آنچه را قرض کرده در راه حرام صرف کرده باشد، می‌تواند او را حبس کرد» (حلبی، بی تا، ۳۳۱).

این نظر ابوصلاح حلبی - که قایل به حبس معسر پس از اثبات اعسار در صورتی که مالش را در معصیت صرف کرده باشد - اگر مستندی محکم داشته باشد، با آیهی انظار تعارض پیدا می‌کند، و می‌توانست اطلاق آیه را پس از اثبات اعسار تقیید بزند، به این که حبس معسر بعد از اثبات اعسار جایز نمی‌باشد جز در موردی که مالش در راه معصیت خرج کرده باشد. ولی اظهارات ایشان دارای مستند روایی نیست جز آنچه که در باب زکات وارد شده و دلالت دارند بر جواز پرداخت بدهی معسر از زکات، جز در موردی که مالش را در راه معصیت و حرام خرج کرده باشد که در این صورت جایز نیست قرضش از مال زکات پرداخت شود (کلینی رازی، ۱۳۶۲، ۹۳/۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۱، ۹۱/۱۳).

ولی استدلال به این روایتها بر حبس معسر در صورتی که مالش را در حرام و معصیت خرج کرده باشد درست نیست. صاحب موارد السجن در این زمینه نوشته است: «یکی از مواردی که تنها حلبی، از فقهای امامیه، گفته است، حکم به زندانی کردن معسر است که مال را در راه حرام خرج کرده باشد، یا مخالف مذهب حق باشد، وی در این حکم، تنها است؛ زیرا این حکم، دلیل خاصی ندارد و بنابراین، تقیید یا تخصیص بر اطلاقات و عمومات معتبر وارد نمی‌شود هر چند فقها فتوا داده‌اند که به چنین فردی نمی‌توان از زکات چیزی پرداخت، و در این مورد روایتی هم وارد شده است، ولی این سخن غیر از آن است که در صورت ناداری، به جواز حبس او حکم داده شود» (طیسی، ۱۴۱۱، ۴۱۳).

سپس می‌نویسد: «اطلاقات وارده شامل این مورد است و برای بیان حکم آن آمده است و مخصص هم در این مورد خاص وجود ندارد. ابوصلاح حلبی نیز در این مسأله تنها است - در صورتی که در نسخه حبسه باشد - مگر این که به روایت یا دلیلی دست یافته باشد که به ما نرسیده است، یا قایل به این باشد که اطلاقات از مورد قرض و خرج کردن در حرام منصرف است. چنین تفصیلی درباره‌ی خرج کردن زکات آمده است؛ یعنی اگر مال را در حرام خرج کرده باشد، امام نمی‌تواند بدهی او را بپردازد و مستحق

زکات محسوب نمی‌شود، این امر در روایت منقول از امام رضا(ع) آمده و بر طبق آن فتوا نیز صادر شده است» (همان، ۴۱۴).

دسته‌ی چهارم: جواز و عدم جواز حبس معسر بر اساس موجبات دین

این دسته از علما قایل به تفصیل شده‌اند بین این که موجب دین ثمن مبیع یا بدل قرض باشد و بین این که موجب دین اتلاف اموال دیگران و اَرش جنایت باشد یعنی عوض مالی نباشد، در اولی پیش از اقامه‌ی بینه اعسار حبس می‌شود و در دومی حبس نمی‌شود، صاحب کتاب حبس المدین این رأی را به مشهور (ملیجی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۷) فقهای اهل سنت نسبت داده است، ایشان گفته است: «بینه‌ی اعسار از مدیون قبل از حبس در بعضی موارد شنیده می‌شود [پذیرفته می‌شود] بر قاضی - بر اساس نظر این دسته - واجب است مدیون را زندانی کند حتی اگر ادعای اعسار کند، این در صورتی است که طلب کاران در هر دینی که عوض مالی بوده که در دست داشته؛ مانند، ثمن مبیع و بدل قرض. پس از حبس بر مدیون لازم است اثبات کند که معسر است، اگر مدیون با بینه اعسارش را اثبات کرد قاضی او را آزاد می‌کند، اما اگر اثبات نکند، اصل در آن بقای اصل مال مدیون یا عوضی که قبض کرده بود در ملکش است و از ملکش خارج نشده است، این امر بر دارا بودن مدیون در موارد مزبور دلالت دارد. اما اگر بدهی عوض مال نباشد، مانند تلف کردن مال، اَرش جنایت و نفقه خویشاوندان، بنابر رأی این دسته از علما، بینه‌ی اعسار پیش از حبس مدیون شنیده می‌شود، قاضی به سبب این بدهی به مجرد درخواست طلب کاران او را حبس نمی‌کند، بلکه وضعیتش از لحاظ دارا بودن معسر بودن کشف و بررسی شود، به دلیل اینکه در این حالات دلیلی بر دارا بودن مدیون وجود ندارد، زیرا مبادله و معاوضه اینجا وجود ندارد و مدیون در مثل این بدهی‌ها با اختیار خود به آن ملتزم نشده است» (همو، همان، ۱۱۷ و ۱۱۸).

در جایی دیگر از همین کتاب آمده: اگر بدهی عوض مالی باشد مانند ثمن مبیع یا اینکه طلب کاران حبس مدیون را درخواست کنند، قاضی او را حبس می‌کند؛ زیرا اقدام او بر انجام عقد بر التزام وی به عقد با اختیار دلالت دارد، و این امر بر مال دار بودنش دلالت دارد، بنابراین در صورتی که ادعای اعسار کند باید آن را اثبات کند. اما در غیر این موارد از دین اگر مدیون به قاضی بگوید فقیرم قاضی او را حبس نمی‌کند، مگر این که طلبکار بتواند مالدار بودن مدیون را به اثبات برساند. و اصل این است که انسان فقیر

است و مدیون به این اصل تمسک می‌کند، پس قول او با سوگند پذیرفته می‌شود، بنابراین بینه اعسار بر بینه مالدار بودن مقدم است (ملیجی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۵ و ۱۱۶).
در نقد و بررسی نظریه‌ی دسته‌ی چهارم باید بیاوریم؛ حبس مدیون مدعی اعسار قبل از اقامه بینه بر اعسار از لحاظ موجبات آن هیچ تفاوتی ندارد؛ زیرا روایاتی که از طرق شیعه و اهل سنت بر حبس مدیون وارد شده نسبت به موجبات دین مطلق می‌باشند، و از این جهت با آیه‌ی انظار و اعسار منافات ندارند چنان‌که پیش از این بیان شد که آیه‌ی مزبور بر عدم جواز حبس و مهلت دادن به معسر پس از اقامه‌ی بینه اعسار دلالت دارد. اما حبس معسر بعد از اقامه‌ی بینه اعسار با آیه منافات دارد و دارای ادله‌ی مستند نمی‌باشد مگر این که موجبات دین اتلاف عدوانی و مانند آن باشد که در این صورت مشمول آیه‌ی انظار نمی‌شود.

دسته‌ی پنجم: عدم جواز حبس ابتدایی

گروهی دیگر از فقها و علما قایل به عدم جواز حبس ابتدایی فرد معسر شده‌اند، بعضی از آنان مانند سید محمد جواد عاملی تعلیل کرده که حبس فرد معسر پیش از تحقق سبب آن، امری غیر معقول است (مفتاح الکرامه، ۱۳۶۶، ۷۳/۱۰). میرزاعلی کنی گفته: «آنچه از اعتبار بینه به طور عموم و به خصوص برای قاضی در رسیدگی به دعاوی و مخصوصاً از دو خبر اصبح استنباط می‌شود حبس ابتدایی جایز نیست» (بی‌تا، ۲۱۲).

بستی نوشته است: «شیخ ما در مورد حدیث (لی الواجد...) گفته این حدیث دلیل است بر این که فرد معسر را نمی‌توان حبس کرد؛ زیرا این حدیث تنها زمانی آن را مباح می‌شمارد که دارای مالی باشد و فردی که مالی ندارد، حبس او جایز نخواهد بود... مالک گفته معسر حبس نمی‌شود و حقیقت مهلت دادن است» (معالم السنن، بی‌تا، ۱۷۹/۴).

روایت‌هایی وجود دارد که می‌توان مستند آرای این دسته از علما قرار بگیری. از جمله‌ی این روایات: از امام رضا (ع) روایت شده است که: «از آن حضرت از مهلتی که خداوند در قرآن از آن یاد کرده است، سؤال شد. آیا حدی دارد که شناخته شود، به گونه‌ای که اگر تنگدست شود و ناچار است که مهلت داده شود و از او مال را گرفت و بر اهل و عیالش انفاق کند، در حالی که غله ندارد تا به او مهلت داده شود و طلبی ندارد تا زمان وصولش را انتظار داشته باشد و مال غایبی ندارد که منتظر رسیدنش باشد؟ امام فرمود: بلی، به اندازه‌ای که خبر او به حاکم برسد و او را از طرفش سهم ضرردیدگان را

بپردازد. اگر آن را در راه اطاعت خداوند، صرف کرده باشد، و اگر در راه معصیت خداوند، صرف کرده باشد، بر امام برای او چیزی نیست. گفته شد: برای شخصی که او را امانت داده و نمی داند که در راه اطاعت یا گناه مصرف کرده است، چه چیزی است؟ فرمود: باید به او مهلت بدهد، تا آن را بازگرداند و او حقیر شده است» (کلینی رازی، ۹۳/۵؛ عیاشی، ۱۴۲۱ق، ۱۵۵/۱). و از پیامبر (ص) روایت شده که فرموده: «هیچ طلبکاری نیست که طلبش را نزد والی مسلمان ببرد و برای والی تنگدستیش را آشکار کند، مگر اینکه این شخص تنگدست از بدهیش بری می شود و بدهیش بر عهده‌ی والی مسلمانان است، از آنچه از اموال مسلمین در دست او است، بپردازد» (قمی، بی تا، ۹۴/۱).

از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت فرموده‌اند: «راه تنگدست را باز بگذارید، همان گونه که خداوند چنین کرده است» (کلینی، ۱۳۶۲، ۳۵/۴). در کافی نیز از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت فرموده‌اند: «رسول خدا (ص) روزی از منبر بالا رفت و حمد و ثنای خداوند را گفت و بر پیامبرانش درود فرستاد. سپس فرمود: ای مردم! حاضر شما به غایبان برسانند. آگاه باشید، هر کس تنگدستی را مهلت بدهد، برای او است بر خداوند، در هر روزی که صبر می کند، صدقه مانند مالش، تا زمانی که آن را بگیرد. سپس امام صادق (ع) فرمود: اگر می دانید تنگدست است، به او صدقه بدهید به واسطه‌ی آنچه بر آنان حق بر عهده دارید» (همان جا).

الا حمد یکی از شرایط زندانی مدیون توانایی و قدرت وی بر پرداخت بدهی دانسته است، و سه دلیل بر عدم جواز حبس معسر ذکر کرده است: ۱- زندانی شدن معسر با ظاهر آیه‌ی انظار منافات دارد ایشان در این زمینه گفته است؛ «مفاد عموم آیه‌ی انظار این است که به هر معسری مهلت داده می شود تا این که مالدار می شود، و زندانی شدن معسر با انظار و مهلت دادن منافات دارد، پس با ظاهر آیه مخالفت دارد» (حکم الحبس، ۲۱۴، ۱۴۰۴).

۲- به روایتی که ابوسعید خدری نقل کرده است که گفته: «مردی در دوران پیامبر (ص) میوه‌هایی خرید و متضرر شد و بدهی‌هایش زیاد گردید، پیامبر (ص) فرمود: صدقه به او بدهید و هنگامی که صدقه‌ای به او دادند برای بدهی‌هایش کافی نبود، پیامبر (ص) به طلب کاران او گفت آنچه نزدش می یابید بردارید و جز آن حق چیز دیگری ندارید» (نیسابوری، ۱۳۷۵، ق، ۱۱۹/۳).

الاحمد زیر این روایت آورده است: «قول پیامبر (ص) جز آن حقّ چیز دیگر ندارید مفید این است که زندانی شدن معسر جایز نیست؛ زیرا بعد از پرداخت آن چه که جمع شد، آنان را از هرنوع از تعرض به مدیون نهی کرد» (۱۴۰۴، ۲۱۴).

۳- زندانی شدن معسر یا برای اثبات اعسارش است یا برای پرداخت بدهی است در حالی که اعسارش ثابت شده باشد، و از آنجا که در این صورت پرداخت دین متعذر فایده‌ای از زندانی شدن معسر نیست (همان‌جا).

در پاورقی الاحکام السلطانیة روایت زیر پیرامون عدم جواز حبس معسر آمده: ابونعیم گفته: اسماعیل بن ابراهیم نقل کرده که گفته است: از عبدالملک بن عمیر شنیده‌ام که می‌گفت: اگر کسی از بدهکاری نزد علی (ع) شکایت می‌کرد و او را نزد حضرت می‌برد و می‌گفت: فلان مقدار مال نزد او دارم، علی (ع) به او می‌گفت: بدهی خود را بپرداز، او می‌گفت: مالی ندارم تا طلب او پرداخت کنم و طلب کار می‌گفت: بدهکار دروغگو است، و مالش را پنهان کرده است، علی (ع) به طلب کار می‌گفت: بینه را اقامه کن بر اینکه او مالش را پنهان کرده است، سپس می‌گفت: او را سوگند دهید که چیزی از مالش را پنهان نکرده است، طلب کار می‌گفت: سوگندش را نمی‌پذیرم و راضی نیستم، حضرت به او می‌گفت: چه می‌خواهی؟ او می‌گفت: او را حبس کن، حضرت می‌گفت: از ستم شما نسبت به او خیالم راحت نیست و او را حبس نمی‌کنم، او می‌گفت: پس به ملازمه حکم کن، او می‌گفت: اگر به ملازمه و همراهیت حکم کنم به او ظلم کرده‌ام، من بین تو و او جدایی می‌اندازم.^۱

به نظر ماوردی باید تا زمان مالدار شدن معسر صبر کرد ایشان گفته است: «در صورتی که بدهکار معسر باشد باید تا زمان مالدار شدن او صبر کرد (۱۴۰۶، ق، ۲۲۳). حسن ابوغده گفته است: «مدیون معسر کسی است که اعسارش با گواهی کسی که از نهان او

^۱ «قال نعیم: حدثنا اسماعیل بن ابراهیم قال سمعت عبدالملک بن عمیر یقول: إن علیکان اذا جاءه الرجل بغریمه قال لی علیه کذا، یقول افضه. فیقول ماعدی ما افضیه. فیقول غریمه إنه کاذب، و إنه غیب ماله، فیقول هلم بیته علی ماله یقضی لک علیه أنه غیبه. فیقول: استحلّفه بالله ما غیب منه شیئا، قال لارضی بیمنه، قال فما ترید؟ قال ارید أن تحبس لی، قال لا آمنک علی ظلمه ولا أحبسّه، قال إذن الزمه قال إن لزمته کنت ظالما له، و أنا حائل بینک و بینه» (فراء حنبلی، ۱۴۰۶، ق، ۲۹۰).

اطلاع دارد مانند همسایه و رفیقش ثابت می‌شود، چنین فردی حبس نمی‌شود بلکه به او مهلت داده می‌شود تا اینکه مالدار می‌شود به دلیل آیهی انظار ابوهیره هنگامی که والی مدینه بود در مورد مدیون معسر قضاوت کرد به اینکه چنین فردی زندانی نمی‌شود، بلکه رها می‌شود تا اینکه برای خود، خانواده و طلب‌کارانش کسب و کار کند. حسن بصری نیز چنین گفته است: «احکام السجن، ۱۴۰۷، ۱۹۰».

صاحب کتاب حبس المدین نیز یکی از شرایط زندانی شدن مدیون قدرت و توانایی او بر پرداخت دین دانسته است، و به آیهی انظار استدلال کرده است، ایشان هنگام ذکر شروط حبس مدیون گفته است: «واجب است مدیون قدرت پرداخت بدهی داشته باشد، اگر معسر باشد زندانی نمی‌شود به دلیل آیهی انظار» (ملیجی، ۱۴۰۶، ۱۱۰).

نقد و بررسی نظریه‌ی دسته‌ی پنجم

آنچه گفته شده به این که حبس ابتدایی جایز نیست، چون حبس، مجازاتی قبل از موجب و سبب است، و حبس کردن شخص پیش از تحقق سبب آن، امری غیرمعقول است نادرست است؛ زیرا شخصی که ادعای اعسار می‌کند پیش از اثبات اعسار، متهم است و وضعیتش نامشخص و مبهم است، ادله‌ی نقلی و عقلی بر حبس متهم وجود دارد، در بسیاری از موارد ممکن است بدهی چنین فردی زیاد باشد، و در صورت عدم حبس او ممکن است فرار کند و یا اینکه اموالی که دارد مخفی کند و آثار و شواهد آن را از بین ببرد، بنابراین اگر حبس او تنها برای پیشگیری از آن باشد نیز معقول و منطقی است، بلکه ضروری به نظر می‌آید تا اینکه حق دیگران پایمال نشود. هم‌چنین هنگام تردید در اینکه مال تلف شده یا خیر، استصحاب بقای مال جاری می‌شود و اصل عدم تلف مال است.

اما آیا روایت‌های بالا با آیهی انظار و روایت‌های دیگر که مفادشان حبس ابتدایی فرد معسر است منافات و تعارض ندارند؟ پاسخ: این تعارض ابتدایی با حمل آیه و روایت‌های بالا بر مواردی که اعسار فرد با بینه به اثبات رسیده از بین می‌رود، زیرا مفاد این روایت‌ها، حبس فرد بدهکار مدعی اعسار پیش از اثبات اعسارش است، بنابراین قابل جمع هستند.

شیخ مفید در مورد حل تنافی و تعارض بین بعضی روایت‌ها چنین فرموده: «روایتی که اذعان دارد به اینکه حضرت علی (ع) شخص مدیون را حبس می‌کرد و چنانچه افلاس و نیازش آشکار می‌شد، او را رها می‌کرد تا مالی بیابد، بدین شکل رفع تنافی کرده است که یک روایت در مورد مجازات است و دیگری برای آن است که وضعیت مالی مفلس روشن شود؛ و این حبس قطعاً طولانی نخواهد بود؛ بنابراین، با علم به افلاس، از زندان خارج می‌شود و اگر مالی داشته باشد، اخراج شده و ملزم به فروش مال و تأدیه‌ی دین می‌شود» (المقنعه، ۱۴۱۰، ۴۸).

گلپایگانی فرموده: «به عقیده‌ی من، اگر لفظ معسر ظهور داشته باشد در کسی که بالفعل، مالی ندارد، چه بتواند به سادگی مال به دست آورد و چه نتواند، در این صورت روایت اول، یعنی روایت دال بر مهلت دادن، با ظاهر قرآن موافق خواهد بود؛ ولی اگر ظهور داشته باشد در کسی که حتی به صورت بالقوه هم مالی ندارد، با ظاهر آیه‌ی شریفه موافقتی نخواهد داشت. ظاهراً لفظ معسر بر کسی اطلاق می‌شود که مالی ندارد و قادر بر کسب مال هم نیست» (القضاء، بی‌تا، ۲۹۵/۱).

نقد و بررسی روایت سکونی

روایت سکونی به شرح زیر است:

علی (ع) در مورد بدهی به حبس می‌انداخت، سپس بررسی می‌کرد، اگر مالی داشت، آن را به بدهکاران می‌داد و اگر مالی نداشت، او را به طلبکاران تحویل می‌داد و می‌فرمود: هرکاری می‌خواهید با او بکنید؛ اگر خواستید او را به اجیری دهید و اگر خواستید، او را به کار بگیرید.^۱

گلپایگانی در مورد این روایت چنین می‌نویسد: «روایت سکونی از جهت دیگری با قرآن مخالف است و آن این که بر تحویل دادن او به طلبکاران دلالت دارد؛ در حالی که

^۱ «عن محمد بن علی بن محبوب، عن ابراهیم بن هاشم، عن النوفلی عن السکونی، عن جعفر (ع)، عن أبیه أن علیاً (ع) کان یحبس فی الدین ثم ینظر فان کان له مال أعطی الغرماء و إن لم یکن له مال دفعه الی الغرماء فیقول لهم: اصنعوا به ما شئتم، إن شئتم آجروه، و إن شئتم استعملوه...» (حرعاملی، ۱۴۰۱ق، ۱۳/۱۴۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۶/۳۰۰).

در قرآن کریم چنین چیزی وجود ندارد. از سوی دیگر، احتمال دارد که روایت سکونی موافق با اصل باشد؛ یعنی اگر مال بدهکار از حقوق طلب کاران کمتر یا مساوی آن باشد، قاضی در صورت درخواست طلب کاران، برای حفظ حقوق ایشان، او را از تصرف در اموالش منع می‌کند؛ زیرا تصرف وی در مالش می‌تواند موجب ضرر به حقوق ایشان بشود، مگر این که آنان، خود بدین امر اجازه دهند. پس اگر بدهکار دارای حرفه و آشنا به صنعتی باشد که ما به ازای مالی و طلب کاران خواستار حفظ حقوقشان باشند، قاضی باید او را از کار کردن برای خود باز دارد و او را به طلب کاران تسلیم کند تا او را به کاری وادار کنند... پس روایت سکونی مخالف اصل نخواهد بود؛ زیرا اصل، وجوب حفظ حق مردم است به هرگونه که ممکن باشد و پیش‌گیری از تضییع آن تلاش در ادای دین آن «(القضاء، ۲۹۵/۱)».

شیخ طوسی در مورد جمع کردن بین روایت سکونی و روایت زراره چنین فرموده: «این روایت و روایت طلحه بن زید با روایت زراره منافاتی ندارد که در آن آمده است: جز در سه موردی که ذکر کرده حبس نمی‌کرد؛ چرا که در آن، دو چیز احتمال دارد: یکی این که آن حضرت به عنوان مجازات جز آن موارد را حبس نمی‌کرد. وجه دوم این که آن حضرت جز در موارد مذکور حبس طولانی را اعمال نمی‌کرد؛ زیرا حبس در مورد بدهکاری تنها تا زمانی است که وضعیت او روشن شود، پس اگر هیچ چیز نداشت و این آشکار شد، او را رها می‌کند و گرنه او را به پرداخت بدهی الزام می‌نماید» (۱۴۱۷، ۳۰۰/۶).

حراعملی در زیر روایت سکونی فرموده: «ممکن است این خبر را حمل کرد بر اجیر قرار دادن کسی که عادت دارد خود را اجیر قرار دهد یا واداشتن شخص به کاری که معمولاً به همان کار می‌پردازد؛ زیرا در این باب و هم در باب دین و هم در دیگر باب‌ها گفته شده که واجب است به بدهکار معسر انظار و مهلت داده شود. این را بعضی از علما بیان کرده‌اند.» (۱۴۰۱، ۱۴۸/۱۳).

خوانساری در جامع المدارک فرموده: «معروف بین فقها این است به خبری که بر آزاد کردن معسر دلالت دارد تمسک می‌کنند؛ زیرا از نظر عمل فقها مشهورتر و از نظر سند از همه صحیح‌تر و از نظر موافقت با کتاب واصل از همه‌ی موارد دیگر موافق‌تر است، و ممکن است گفته شود: مانعی از جمع بین دو طرف وجود ندارد و شاید آنچه در روایت سکونی آمده که باید او را به طلب کاران تحویل داد، برای خصوص تحویل دادن

نیست، بلکه در واقع برای آن است که او مالی به دست آورد و بدهی خود را بپردازد. مگر این که کاری که به او واگذار می‌شود برای عسرو حرج بوجود بیاورد، اگرچه از جهت عدم مناسبت و مخالفت باشان او باشد و گرنه اگر آن کار موجب عسرو حرج نباشد، چه بسا می‌توان آن را داخل در «میسره» دانست که در آیه‌ی می‌باشد» (۱۴۰۵، ۲۷/۶). مجلسی تحویل دادن بدهکار به طلب‌کاران را که در روایت سکونی آمده از باب تعزیر دانسته ایشان فرمود: «ممکن است از باب تعزیر باشد؛ به این معنی که علی (ع) می‌دانسته است که مالی ندارد، ولی انکار می‌کند. باید این روایت را چنین توجیه کرد تا با ظاهر آیه و روایت‌های دیگر منافات نداشته باشد» (۱۳۷۱، ۸۴/۶).

طبسی در ذخیره الصالحین پیرامون شرح سخن علامه حلی (وادار کردن معسر به کسب و کار جایز نیست) فرموده: «به دلیل روایت سکونی از امام صادق (ع) از پدرش از حضرت علی (ع) زنی از شوهرش شکایت کرد که او نفقه‌اش نمی‌پردازد، مرد نادار و معسر بود، پس آن حضرت از حبس او خودداری کرد و فرمود: «ان مع العسر يسرا». با این تقریب که حضرت در مقام بیان بود و اگر کار و کسب بر او واجب بود، حضرت وی را بدان امر می‌کرد. هر چند ممکن است گفته شود: چه بسا این روایت حمل می‌شود بر صورت توانایی نداشتن مرد بر کسب و کار و به همین جهت که اگر قادر به کسب و کار باشد گرفتن زکات برای او حرام است» (رک، بی تا، ۱۶۳/۵).

اجبار بدهکار معسر به کار

بعضی از فقها مانند شیخ طوسی و ابن ادریس به استناد آیه‌ی انظار و اصل برائت از تکلیف قایل شده‌اند به اینکه نمی‌توان او را به کار مجبور کرد. بعضی دیگر از فقها از جمله شهید اول و دوم، علامه حلی و ابن حمزه کسب و کار کردن به منظور پرداخت بدهی‌ها را واجب دانسته‌اند به این معنی که اگر طلب‌کاران خواستند خودشان بدهکار را به کار بگمارند و اگر خواستند او را برای شخص دیگری اجیر قرار دهند، این دسته از فقها به روایت سکونی استناد کرده‌اند.

شهید اول و دوم در شرح لمعه به روایت سکونی استناد کرده و نوشته‌اند: «از طریق سکونی، از حضرت علی (ع) روایت شده است که ایشان در مورد بدهی‌های مالی، مدیون

را حبس و در مورد او تحقیق و بررسی می‌کرد؛ اگر بدهکار دارای مالی بود، همان را به طلبکاران می‌داد و اگر مالی نداشت، او را تحویل طلبکاران می‌داد و می‌فرمود: هر کاری می‌خواهید با او بکنید: اگر خواستید او را اجاره دهید و اگر خواستید به کار بگیرید، این روایت بر وجوب تکسب و اشتغال به کار برای ادای دین دلالت می‌کند. ابن حمزه و نیز علامه‌ی حلی در کتاب‌های متفاوت، همین نظر را برگزیده‌اند؛ اما شیخ طوسی و ابن ادریس به استناد این آیه و اصل برائت از تکلیف او به کار آن را نپذیرفته‌اند. ولی قول نخست (وجوب تکسب) به صواب نزدیک‌تر است؛ زیرا پس از مطالبه‌ی دین، ادای آن بر شخص توانمند، واجب است و کسی که می‌تواند کار کند، قادر و توانمند به شمار می‌آید و به همین دلیل است که گرفتن زکات بر او حرام است؛ بنابراین چنین فردی از حکم آیه یاد شده خارج است. البته انجام کاری بر او واجب است که مناسب حال او باشد، اگرچه از طریق اجیر کردن خود باشد و روایت مزبور نیز به همین معنا حمل می‌شود» (جبعی عاملی، ۱۳۹۶، ۴۰/۴ و ۴۱).

مرحوم آیت‌الله العظمی منتظری پس از نقل قول شهید اول و دوم گفته است: «در هر صورت، استوارترین سخن در این مسأله این است که رأی به تفصیل داده و میان کسی که قادر به کار کردن می‌باشد، با غیر آن تفاوت قائل شویم و بگوییم بر کسی که قادر به کسب و کار موافق با منزلت خود می‌باشد واجب است کار کند و بدهی‌های خود را بپردازد، اما کسی که توان کار کردن و یا کار مناسب شأن خود را ندارد، بر او واجب نیست» (۱۳۷۹، ۱۷۴/۴).

صاحب وسائل الشیعه پس از نقل روایت یاد شده‌ی سکونی چنین گفته است: «امکان دارد این روایت به آنجا حمل کنیم که فرد بدهکار عادتش بر این است که اجیر دیگری شده و دستمزدی کار کند و کار دستی عادت او باشد، دلیل این توجیه روایاتی است که در اینجا و در موضوع دین و جاهای دیگر آورده‌ایم که مجموعاً دلالت بر این که مهلت دادن به معسر و تنگدست واجب است. این مطلب را برخی از علما ما ذکر کرده‌اند» (حرعاملی، ۱۴۱۰، ۴۸/۱۳).

مرحوم آیت‌الله منتظری می‌نویسد: «ظاهر سخن صاحب وسائل مشعر بر اینست که او نیز میان آن کسی که به یک کار عادت داشته باشد و انجام آن برایش مشقت بار نباشد، و غیر آن، تفاوت و تفصیل قائل شده است» (۱۳۷۹، ۱۷۳/۴). مقرر مبانی فقهی

حکومت اسلامی در این باره می‌آورد: «ظاهر حدیث [روایت سکونی] اینست که این حکم (یعنی جواز به اجیری دادن و یا به کار گماشتن بدهکار تنگدست) منحصر به کسی نیست که عادت به کار یدی داشته باشد، بلکه نسبت به صاحبان همه حرفه‌ها و فنون گوناگون عمومیت دارد. صاحب هر شغلی می‌تواند در محدوده‌ی آن شغل و حرفه، اجیر دیگری شود و از آن طریق پولی برای پرداخت بدهی‌های خود به دست آورد، پس این توجیه صاحب وسائل الشیعه موجه به نظر نمی‌رسد» (همو، همان، ۱۷۲/۴).

صاحب جواهر نوشته است: «وادار کردن بدهکار معسر به کار کردن و نیز به اجیر کردن او جایز نیست» (نجفی، ۱۴۰۰، ۳۲۴/۲۵) و طوسی در کتاب الخلاف آورده است: «هرگاه بدهکاری ورشکسته شود و اموال او به اندازه‌ای نباشد که بتواند با آن تمامی بدهی‌هایش را پرداخت کند، در این صورت نمی‌توان او را اجیر قرار داد تا از این راه کسب و کار کرده و بدهی‌هایش را بپردازد. ابوحنیفه، شافعی، مالک و بیشترین فقهای اهل سنت نیز بر این نظر و رأی هستند. ولی احمد حنبل، اسحاق، عمر بن عبدالعزیز، عبیدالله بن حسن عنبری و سوار بن عبدالله قاضی گفته‌اند، او را به اجیری داده و دستمزدش را گرفته و بین طلبکاران تقسیم می‌کنند. دلیل ما این است که اصل بر برائت ذمه‌ی آن بدهکار است، و هیچ دلیلی هم وجود ندارد که بر وجوب اجیر شدن و کسب و کار کردن وی دلالت کند. از طرف دیگر آیه‌ی مزبور (انظار)، بر مهلت دادن به معسر و آسان گرفتن بر او دلالت دارد و به کار کردن فرمان نداده است» (۱۱۶/۲، ۱۴۰۹).

آیت الله منتظری در این باره نوشته است: «در باره‌ی سخنان شیخ طوسی (ره) باید توجه داشته باشیم که این جا محل به کار بستن اصل برائت نمی‌باشد، برای اینکه پرداخت طلب دیگران در صورت امکان واجب است. از این رو، اگر به جای آوردن این واجب موقوف بر این باشد که شخص بدهکار با اجیر شدن به دیگران و کار کردن برای خود طلبکاران را بپذیرد و این نوع کار نیز خارج از توان او نباشد و برایش عادی محسوب شود و نه خلاف شأن، در این صورت قواعد چنین اقتضا می‌کنند که پذیرفتن این کار بر او واجب باشد، چون این هم یکی از راههای به دست آوردن مال می‌باشد. شاید از آن روایاتی که می‌گوید: بدهکاری که بدهی خود را پرداخت نکند به منظور تحقیق در حال او زندانی‌اش می‌کنند، اگر مالی نداشت آزادش می‌کنند تا برود و مالی به دست آورد. مقصودی جز این نباشد که او را فقط از زندان آزاد کنند، بنابراین این

روایت‌ها نیز با اجیری و به کار گرفته شده او منافات دارد. از طرف دیگر توانایی داشتن بر کسب و تحصیل مال از طریق اشتغال به کاری که از نظر عرف خارج از شأن و مقام و توان او نباشد، خود نوعی «میسره» و گشایش به شمار می‌آید. به همین دلیل است که چنین کسی از مستحقین زکات نیست و زکات بر او حرام می‌باشد. بنابراین، اجیر دادن و یا به کار گماشتن او خلاف مضمون آیه‌ی شریفه نیست. از طرف دیگر، روایت معتبر سکونی [پیش‌تر آوردیم] دلالت بر این داشت که طلبکاران می‌توانند شخص بدهکار را خود به کار گماشته و یا به دیگری اجیر بدهند. بر پایه‌ی آنچه که گفتیم معلوم می‌گردد، این فرمایش شیخ طوسی که: بر جواز اجیر دادن و یا به کار گماشتن بدهکار دلیل نداریم، درست نمی‌باشد» (۱۳۷۹، ۱۷۱/۴ و ۱۷۲).

ابوغده دو نظر از فقها در این زمینه نقل کرده است که گفته‌اند: «قول اول: چنین فردی بر کار و کسب اجبار نمی‌شود چنانچه بر پذیرفتن هدیه و صدقه مجبور نمی‌شود به دلیل آیه‌ی انظار. این نظر مالکیه، شافعیه، و یکی از دو قول حنبلیه و حنفیه است.

قول دوم: بدهکار مفلس ورشکسته بر کار اجبار می‌شود و به او دستور کسب کردن داده می‌شود؛ زیرا همانند غضب‌کننده اموال دیگران است، و توبه او از آن جز با کسب مال برای ادای دین نمی‌باشد، این سخن عمر بن عبدالعزیز و سوار عنبری و اسحاق و یکی از دو قول حنبلیه و حنفیه است» وی می‌افزاید: «تحقیق این است که سزاوار است او را به کسب و کار اجبار کرد برای پرداخت دین، بلکه برای بیرون آمدن از معصیت أخذ مال با امکان ادای آن بوسیله کار و کسب، بخصوص فقها، کسب و کار برای نفقه زوجه و خویشاوندان بر کسی که توان پرداخت دارد واجب دانسته‌اند. آن موردهم همانند این است» (احکام السجن، ۱۴۰۷، ۴۴۸).

نجم الدین طبسی در کتابش (۱۴۱۱، ۴۱۰ و ۴۱۱) درباره‌ی اینکه آیا بدهکار معسر به طلب کاران سپرده می‌شود تا از او کار بکشند؟ سه نظر به شرح زیر بیان کرده است: نظر اول: آن چه علامه حلی در قواعد الاحکام آورده است: اگر اعسارش ثابت شد، به او انظار و مهلت داده می‌شود و واجب نیست او را به طلب کاران بسپارند تا از او کار بکشند (۱۴۱۳، ۲۰۹/۲).

محقق حلی در مختصر النافع فرموده: روایتی آمده که بر تحویل معسر به طلب کاران دلالت دارد ولی مشهورتر از آن رها کردن او است (بی‌تا، ۲۸۱).

این همان نظر مشهور است، همان‌گونه که در مسالک الافهام، شرح اللمعه، مجمع الفائدة و کفایة الاحکام آمده است. ابن زهره نیز اجماع امامیه را نقل کرده، ظاهر سخنان ابن ادريس در السرائر نیز همین است، هم‌چنین در قرآن و روایت‌ها نیز همین حکم آمده است.

نظر دوم: بدهکار معسر را به طلب‌کاران بسپارند تا آن‌ها از او کار بکشند و یا او را به اجیری بگمارند، خواه صاحب حرفه‌ای باشد یا نباشد. صاحب مفتاح الکرامه می‌آورد: پس از تتبع زیادی، طرفداری برای این فتوان نیافتیم. تنها شهید ثانی زین الدین عاملی و صیمری این حکم را به شیخ نسبت داده‌اند که در نهاییه گفته است، و اردبیلی و خراسانی این حکایت را نقل می‌نمایند. در نهاییه بررسی و جستجو کردم دیدم که شیخ طوسی در بحث دین، موافق مشهور است. ایشان در انتهای باب قضاء اخبار فراوانی آورده است که از جمله روایت امام صادق (ع) است که فرموده: حضرت علی (ع) برای بدهی حبس می‌کرد... این روایت با عقل و نقل مخالف است؛ زیرا حبس شخص پیش از تحقق علت آن نامعقول است و مسلط کردن کسی بر دیگری تا با او هرچه می‌خواهد رفتار کند، با وجود این که واقعاً او از پرداخت بدهی ناتوان است، امری است که هم عقل و هم نقل آن را منع می‌کند، همان‌گونه که در آیه‌ی انظار آمده است (عاملی، ۱۳۶۶، ۷۳/۱۰).

نجم الدین طبسی زیر نظر دوم آورده است: «شاید کسانی که چنین نسبتی به شیخ داده‌اند، دچار اشتباه شده‌اند به مجرد اینکه شیخ طوسی این فتوا را در نهاییه آورده است، بنابراین ابن ادريس از او دفاع کرده و نوشته است: شیخ ما ابو جعفر طوسی، فقط این نظر را ذکر کرده نه این که به آن معتقد باشد و در مسائل خلاف برگشته و گفته است: اگر بدهکار، فقیر باشد و آنچه دارد برای پرداخت بدهی‌هایش کافی نباشد، او را برای کار و کسب به اجیری وادار نمی‌کنند تا درآمدی کسب کند و به طلب‌کاران بدهد» (موارد السجن، ۱۴۱۱، ۴۱۱).

نظر سوم: فتوای ابن حمزه طوسی: اگر اعیان بدهکار ثابت شد، چنان‌چه با حرفه‌ای آشنا نباشد که بتواند از آن راه کسب کند، قاضی او را آزاد می‌کند و به طلب‌کار دستور صبر می‌دهد؛ و اگر با حرفه‌ای آشنایی داشته باشد؛ او را به طلب‌کار می‌سپارد تا وی را

به کار بگمارد و آنچه از مخارج او و خانواده‌اش زیادی بود، در ازای طلب خود، بستاند (الوسیله إلى نیل الفضیلة، ۱۴۰۸، ۲۷۴).

مدت حبس بدهکار معسر

از آنچه بیان شد معلوم می‌گردد که فقهای شیعه مدت حبس بدهکار معسر را به زمان معینی محدود نکرده‌اند، تنها فتوا به حبس او داده‌اند، و آن را تا اثبات اعسار و ناداریش مغبی و مقید کرده‌اند. بنابراین مدت آن منوط به روشن شدن وضعیت ناداری و اعسار او است، ممکن است برای اثبات اعسارش یک ماه یا یک هفته، و یا چندماه نیاز باشد، پس تا آن زمان زندانی می‌شود. این نظر موافق با روایت‌ها و آرای بیشتر فقها است و با آیه‌ی انظار نیز منافاتی ندارد؛ زیرا آیه بر انظار و مهلت دادن به فرد بدهکار پس از اثبات اعسار و ناداری وی دلالت دارد.

اما برخی از علمای اهل سنت، مدت‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند بین یک ماه تا شش ماه حبس. ابودقیقه آورده است: «علما در مورد مدت حبس اختلاف کرده‌اند: گفته شده: دو ماه، یا سه ماه و بعضی آن را یک ماه و بعضی دیگر چهار ماه و گروهی نیز شش ماه تعیین کرده‌اند، و درست همان است که در ابتدا ذکر شد؛ زیرا مردم در تحمل حبس تفاوت‌های بسیاری دارند، پس آن را به رأی و نظر قاضی واگذار می‌شود» (۱۹۸۷، ۹۰/۲). ذهبی معتقد است: در حدیث از سلمه بن سلیمان نقل شده که انسان به دلیل بدهی بیش از چهل روز حبس نمی‌شود (۱۴۱۶، ۴۸۲/۴).

ابوحنیفه نوشته است: بدهکار یک ماه و به روایتی سه ماه و به روایتی دیگر، چهار ماه حبس می‌کنند (ابن قدامه، ۱۴۰۶، ۵۰۰/۴) و طحاوی اعتقاد دارد: یک ماه حبس می‌شود و چهار ماه نیز روایت شده چنانچه در تذکرة الفقهاء نقل شده است (حلی، ۱۳۸۸، ۵۸/۲). البته فتوهای اهل سنت در مورد زندانی کردن بدهکار معسر پس از اثبات اعسارش جای مناقشه دارد.

نتیجه

از مجموع نوشتار، این نتیجه‌ها به دست می‌آید:

دلایل و نظرهای زندانی کردن بدهکار معسر به پنج دسته تقسیم شده و راه‌حل‌های تعارض و منافات آن با آیه‌ی انظار ارائه گردیده است. پنج دسته‌ی مورد نظر عبارتند از:

۱- دسته‌ی اول: جواز زندانی کردن بدهکار معسر پس از ارائه بینه؛

این دسته از دلایل و آرای فقها با آیه‌ی مزبور منافات دارد و با مفاد آیه قابل جمع نمی‌باشد و از آنجا که آرای ارائه شده دارای مستندات محکم و استواری نمی‌باشد، آیه مقدم می‌شود و در نتیجه باید گفت زندانی کردن بدهکار معسر پس از اقامه‌ی بینه بر اعسار درست نیست.

۲- دسته‌ی دوم: جواز حبس ابتدایی بدهکار معسر پیش از اقامه‌ی بینه؛

این دسته از دلایل با آیه‌ی مذکور قابل جمع است، چون آیه بر انظار و مهلت دادن پس از اثبات اعسار دلالت دارد، و مفاد نظرات و دلایل حبس بدهکار معسر زندانی کردن اوست پیش از اثبات اعسارش هنگامی که وضعیت مالی وی روشن نباشد.

۳- دسته‌ی سوم: حبس بدهکار معسر به هنگام خرج کردن مال در راه حرام یا برخلاف حق؛

راه حل تعارض در این مورد بدین‌گونه است: دلایل حبس بدهکار معسر پس از اثبات اعسار مقید به خرج کردن مال در راه حرام و معصیت است و آیه از این جهت مطلق است، بنابراین ادله‌ی حبس، اطلاق آیه را مقید می‌کند به این که حبس بدهکار معسر در صورتی جایز است که مالش در راه حرام و معصیت خرج کرده باشد.

۴- دسته‌ی چهارم: این دسته از علما قایل به تفصیل شده‌اند بین این که موجب دین ثمن میباید یا بدل قرض باشد و بین این که موجب دین اتلاف اموال دیگران و آرش جنایت باشد یعنی عوض مالی نباشد، در اولی پیش از اقامه بینه اعسار، حبس می‌شود و در دومی حبس نمی‌شود.

در نقد آن گفته شد حبس مدیون مدعی اعسار پیش از اقامه‌ی بینه بر اعسار از لحاظ موجبات آن هیچ تفاوتی ندارد؛ زیرا روایت‌هایی که از طرق شیعه و اهل سنت بر حبس مدیون وارد شده نسبت به موجبات دین مطلق می‌باشند و از این جهت با آیه‌ی انظار و اعسار منافات ندارند. اما حبس او پس از اقامه‌ی بینه اعسار با آیه منافات دارد و دارای ادله‌ی مستند نیست.

۵- دسته‌ی پنجم: عدم جواز حبس ابتدایی بدهکار معسر؛

دلایل ارائه شده در این دسته با ظاهر آیه منافات ندارد، ولی با ادله‌ی دیگر حبس بدهکار معسر منافات و تعارض دارد و از این جهت مورد نقد قرار گرفته شده است. علمای اهل سنت مدت‌های متفاوتی برای زندانی کردن بدهکار معسر ذکر کرده‌اند، از یک ماه تا شش ماه، بعضی دیگر از آنان تعیین مدت آن به قاضی واگذار کرده‌اند. فقهای شیعه مدتی مشخص نکرده‌اند و حبس او تا اثبات اعسارش مقید و به آن مغیبه کرده‌اند. زمان مورد نیاز برای روشن شدن وضعیت مالی بدهکار و اثبات اعسارش برحسب وضعیت افراد و اموالشان متفاوت است، گاهی به یک ماه و گاهی به یک هفته و گاهی هم به چند ماه نیاز دارد.

📖 کتاب‌نامه:

- * قرآن کریم
- ۲- ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد، **المحلی مصر**، مکتبه الجمهوریه العربیه، ۱۹۶۷ م.
 - ۳- ابن حمزه طوسی، علی، **الوسیله الی نیل الفضیله**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
 - ۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، **المغنی**، قاهره، دار الهجر، ۱۴۰۶ ق.
 - ۵- ابو غده، حسن، **احکام السجن و معاملۀ السجناء فی الاسلام**، کویت، مکتبه المنار، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م.
 - ۶- الاحمد، محمد بن عبدالله، **حکم الحبس فی الشریعه الاسلامیه**، ریاض، مکتبه الرشد للنشر، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م.
 - ۷- بستی، ابو سلیمان محمد، **معالم السنن**، بیروت، المکتبه العلمیه، بی تا.
 - ۸- البقال، عبد العزیز بن اسحاق، **مسند زید**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ق.
 - ۹- جبعی عاملی، زین الدین، **الروضه البهیة فی شرح اللعة دمشقیه**، تصحیح و تعلیق سید محمد کلانتر، قم، انتشارات علمیه، ۱۳۹۶ ق.

- ۱۰- حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، تصحیح عبد الرحیم ربانی شیرازی، طهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- ۱۱- حلبی، ابوصلاح، کافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین(ع)، بی تا.
- ۱۲- حلبی، جعفر بن الحسن، شرائع الاسلام، النجف الاشرف، مطبعه الاداب، ۱۳۸۹ق.
- ۱۳- حلبی، ابولقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، مختصر النافع، مصر، دارالکتب العربی، بی تا.
- ۱۴- حلبی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، طهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۸ق.
- ۱۵- _____، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۱۶- حلبی، یحیی بن سعید، الجامع الشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء، بی تا.
- ۱۷- خوانساری، احمد، جامع المدارک، طهران، نشر مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ق.
- ۱۸- ذهبی، شمس الدین محمود بن احمد، میزان الاعتدال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ۱۹- سلار دلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، قم، المجمع العلمی لاهل البیت (ع)، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۰- صدوق (ابن بابویه قمی)، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق سید حسن موسوی خراسان، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- ۲۱- طباطبائی، میر سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل بیت(ع)، ۱۴۰۴ق.
- ۲۲- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۳۸۵ق.
- ۲۳- طبرسی، الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۶م.
- ۲۴- طبسی، محمدرضا، ذخیره الصالحین فی شرح تبصره المتعلمین (به نقل از موارد السجن)، بی تا.
- ۲۵- طبسی، نجم الدین، موارد السجن فی النصوص و الفتاوی، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق/۱۳۷۰ش.
- ۲۶- طوسی، محمد حسن، تهذیب الاحکام، طهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
- ۲۷- _____، الخلاف، طهران، تابان، ۱۴۰۹ق.
- ۲۸- عاملی، بهاء الدین، جامع عباسی، طهران، مؤسسه فراهانی، بی تا.
- ۲۹- عاملی، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، تحقیق دکتر سید عبد الهادی حکیم، قم، منشورات مکتبه المفید، ۱۹۷۹م.

- ۳۰- عاملی، محمد جواد، **مفتاح الكرامة**، قم، آل البيت(ع)، ۱۳۶۶ق.
- ۳۱- عیاشی، ابو نصر محمد بن مسعود بن عیاش، **تفسیر عیاشی**، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۲۱ق.
- ۳۲- عینی، بدر الدین، **عمدة القاری**، مصر، دار المعارف، ۱۴۱۸ق.
- ۳۳- فراء حنبلی، ابی یعلی محمد بن الحسین، **الاحکام السلطانية**، تصحیح و تعلیق محمد حامد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۳۴- قرافی، شهاب الدین احمد بن ادريس، **الفروق**، مصر، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۴۶ق.
- ۳۵- قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، قم، مکتبه العلامة، بی تا.
- ۳۶- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، **کافی**، طهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.
- ۳۷- کنی، میرزا علی، **القضا**، تهران، چاپ سنگی، المکتب الاسلامیة، بی تا.
- ۳۸- گلپایگانی، محمد رضا، **القضاء**، قم، مطبعة الخيام، بی تا.
- ۳۹- ماوردی بغدادی، ابو الحسن علی بن محمد، **الاحکام السلطانية و الولايات الدينية**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ۴۰- مجلسی، محمد تقی، **روضة المتقين**، تهران، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۴۱- مجلسی، محمد باقر، **ملاذ الاخيار**، قم، مکتبه السيد النجفی، بی تا.
- ۴۲- مفید، محمد بن محمد بن النعمان، **المقنعة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۴۳- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین، **الدروس الشرعية في فقه الامامية**، قم، نشر صادقی، ۱۳۶۵ق.
- ۴۴- ملیجی، احمد محمد، **حبس المدین**، مصر، مکتبه وهبة، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۵م.
- ۴۵- منتظری، حسین علی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، ترجمه و تقریر ابوالفضل شکوری، نشر سراپی، ۱۳۷۹.
- ۴۶- موصلی، عبدالله بن محمود بن مودود الحنفی، **الاختیار لتعلیل المختار**، تعلیق محمد ابو دقیقه، اسلامبول، دار الدعوة، ۱۹۸۷م.
- ۴۷- نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۰ق.
- ۴۸- النیسابوری، مسلم بن الحجاج، **صحیح مسلم بشرح النووی**، قاهرة، دار احیاء العربیة، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م.